**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و سوم\_18 فروردین 1398**

اگر چه مبانی در نیاز به علم رجال متفاوت است، طبق بعضی از مبانی فقیه بسیار نیازمند به علم رجال است مثل مبنای سیدنا الخوئی اعلی الله مقامه طبق بعضی مبانی کمتر، انفتاحی بیشتر ولی معنایش این نیست که انسدادی احتیاج به رجال ندارد. کم و زیاد دارد احتیاج به علم رجال ولی اصل احتیاج به علم رجال قابل انکار نیست. لذا باید این تنبیه دوم را دقت کنیم چه کسایی که مسلکشان حجیت خبر واحد است و چه کسایی که مسلکشان حجیت موثوق الصدور است. پس این بحث، بحث بسیار بسیار مهمی است. ما یکی دو بار به مناسبت هایی عرض کردیم در فقه و در اصول، در دو سه دوری هم که رجال داشتیم مفصل وارد این بحث شدیم. اما اینجا ابتدا فرمایشی که آقای سیستانی دارد توضیح می دهم بعد تعلیقه هایی دارد که عرض خواهم کرد. مورد بحث الان ما توثیقات و تضعیفات علما است. نجاشی، کشی، شیخ، صدوق و امثال این اعاظم. چرا به تضعیف این ها می توان اعتماد کرد؟ به توثیق این ها می توان اعتماد کرد؟ وجه فنی­اش چیست؟ آیا قول رجالی به ما هو قول رجالی حجیت دارد؟ وجه حجیتش چیست؟ یا حجیت ندارد، فقط قرینه ایی است از قرائن، مقدمه ایی است از مقدمات برای حصول اطمینان، نه این که خودش حجیت ذاتیه داشته باشد. و الکلامُ فی انّه هل یوجد دلیل بالخصوص علی حجیة قول الرجالی او لا. اگر گفتیم نیست چه می شود؟ بل هذا من مقدمات حصول الاطمینان.

یک مقدمه و یک قرینه است برای اینکه اطمینان به صدور روایت حاصل شود. تمام آن اعاظمی که قول رجالی را حجت می دانند از یکی از این سه راه پیش آمده اند:

1. گفته اند خبر واحد همان گونه که در احکام حجت است، در موضوعات هم حجت است، هم چنان که خبر واحد اگر گفت صلاة الجمعة واجبه، این حجت است، اگر خبر واحد عادل گفت زارره حجة این هم حجت است، تعدد نمی خواهد، نه خبر الواحد ثقة . همین که نجاشی گفت فلان ضعیف یا ثقه کافی است. البته بر فرض این که ثابت شود خبر خبر حسی است.
2. حجیت قول رجالی از باب حجیت قول خبره، چطور جنسی را میخواهید قیمت کنید در فقه به ما گفته اید به مقوم رجوع کنید رجالی هم مثل نجاشی خبره فن است و به حرف خبره مراجعه می کنیم. عقلا هم در همه مواردی که تخصص ندارند به متخصص مراجعه می کنند.
3. وجه حجیت قول رجالی از باب بینة و شهادت باشد. این جا دیگر تعدد لازم است وهر دو باید عن حسٍ باشد. لذا بعضی گفته اند خبر واحد در موضوعات حجیت ندارد، موضوعات فقط و فقط یک راه دارد و ان بینه است.

سه راه حل است اگر کسی گفت خبر واحد حتی در احکامش مورد مناقشه بود تا چه رسد به موضوعات، کار سخت می شود. چه باید بکنیم؟ شما میخواهید این جا چه از راه خبر واحد چه از راه بینه، خبر عن حس باید درست کنید. نجاشی:

1. یا باید خود ان آقا را دیده باشد که توثیق و تضعیف می کند تا بشود خبر عن حس
2. یا باید با سند نقل بکند، تازه خود ان سند هم درست باشد.

عملا ما در کتاب های رجالی چنین چیزی را نداریم. مواردی داریم در رجال نجاشی که ایشان ثقه بودن و ضعیف بودن را از کتاب های روایی طرف استنباط کرده است می گوید روایاتش درست است پس ثقه است. یا غلط است پس ضعیف است.

حسن بن عباس ضعیف جدا له کتاب انا اعطناک الکوثر فهو کتاب ...

این ها اجتهاد است.

اما در مقابل مرحوم آقای خویی می گوید همه این ها اخبار عن حس است و اگر هم شک بکنید که حسی است یا حدسی اصل حسی بودن است. ان هذا الاحتمال (حدسی بودن) به ان اعتنا نمی شود بعد از قیام سیره بر حجیت خبر ثقه فی ما لم یعلم انه نشا من الحدث.

و لا ریب فی انّ احتمال الحس فی اخبارهم و لو من جهة نقل کابر عن کابر و ثقة عن ثقة موجودٌ وجداناً. کیف و قد کان تالیف کتب الفهارس و التراجم لتمیز الصحیح من السقیم امرا متعارفا عندهم.

شاهد بر اینکه در بین قدماء ما از زمان شیخ طوسی به قبل، رجالی بودن، نقاد رجال بودن، دائر و رائج بوده است، عبارت عده است؛ انّا وجدنا الطائفة میزت الرجال الناقل عن هذه الاخبار فوثقت الثقات منه و ضعفت الضعفاء و وفرقت بین من یعتمد علی حدیثه و روایته و بین من لا یعتمد علی خبره و مدح الممدوح منهم و ذم المذموم و قالوا فلان متهم فی حدیثه، فلان کذاب، فلان مختلط، فلان مخالف فی المذهب و الاعتفقاد، فلان واقفی و ... و غیر ذلک من الطعون التی ذکروها و صنفوا فی ذلک الکتب و استثنوا الرجال من جملة ما روواه من التصانیف فی فهارسهم.

خود این استثنا ها نشان می دهد دقت در نقل داشته اند.

حتی ان واحدا منهم اذا انکر حدیثا طعن فی اسناده و ضعفه بروایته هذه عادتهم علی قدیم و حدیث لا تنخرم.

از یک سو نجاشی و شیخ و کشی هم عصر این آقایان نیستند و از یک سو شیخ در عده می گوید این سیره بین قدما بوده است. حال در برابر ابن قبه حرفی دارد که صدوق نقل کرده است و اشکال هم نکرده است در کمال الدین، می گوید و کان اسلافهم قوم یرجون الی ورع و اجتهاد و سلامة ناحیة و لم یکونوا اصحاب نظر و تمییز فکانوا اذا راووا رجل مستورا یروی خبرا احسنوا به الظن و قبلوه.

این عبارت قطب مقابل عبارت عده است. کان اگر ظاهر الصلاح بود می پذیرفتند اصالة العدالة ایی بوده اند.

عجیب این است که خود اقای خویی این اصالة العدالة ایی بودن قدما را پذیرفته است منتها می گوید در رجال اصالة العدالة ایی نیستند در عملشان اصالة العداله ایی هستند.

حال باید دید چه چیزهایی ثبوتا و ااثباتا می تواند منشا توثیق و تضعیف باشد تا ببینیم در نجاشی وی شیخ کدام یک از این ها قابل تصور است:

1. معاشرت، وثاقت اگر چه خودش ار امور حسی نیست، ولی شبیه به حس است، آثارش را در حس می توان دید نماز میخواند دروغ نمی گوید.
2. شهرت؛ یک عده هستند مشهورند به وثاقت، حال در زمان خودمان مراجع بزرگوار تقلید.
3. من خودم ندیدم او را ولی معاصر با او را دیده­ام و ان معاصر او را توثیق کرده است. من زید بن امر را ندیده ام اما خالد با او مانوس بوده است، خالد هم خودش موثق است می آید می گوید ان آقا موثق است. در این سه تا اخبار عن حس است.

اما مواردی داریم که منشا توثیق ممکن است باشد و باید این ها را هم ملاحظه کرد:

1. ورود یک روایت در شان یک راوی. این روایت زمانی به درد می خورد که خود روایت سندا و متنا درست شود.
2. کتابهای این آقا، ما به کتابهایش مراجعه کنیم ببینیم حرف بی ربطی نزده است آدم آشنایی است به مبنای حدیث. شما الان شفای بو علی را در دست میگیرید می گویید بوعلی کان حکیما در حال که شما بوعلی را ندیده اید.
3. اعتمادُ من یُعتمَد علیه؛ شما می بینید جناب کشی به راوی اعتماد کرده است پس می گویید ثقه است.
4. توثیقُ جماعة من اهل الخبرة

غیر از سه تای اولی همه اش مقدمات حدسیه دارد، لذا باید ان فرمایش آقای خویی را مورد بررسی قرار دهیم، آن چه منشا شده است برای فرمایش آقای خویی که کابر عن کابر:

1. کتاب های رجالی است که از زمان رواتی مثل حسن بن محبوب تا زمان شیخ نوشته شده است. ولی باید دقت کنیم که کتابهای رجال به معنای اعم، علی اقسامٍ بعضی ها فقط طبقات است، نام روات را برده است طبقه به طبقه، می گوید این آقا اصحاب ان امام است و ان آقا اصحاب آن امام است هیچ تعدیل و جرحی در کار نیست و این ها در توثیق و تضعیف به درد ما نمی خورد.
2. کتابهایی که ذکر اساتید و شیوخ است که قلّما در ان کتب توثیق و تضعیف است این هم جز کتاب های رجال است.
3. فهرست؛ کتاب هایی که نام روات نویسنده را بیان کرده است بلکه مثل نجاشی فهرست نوشته است جرح و تعدیل هم کرده است اما برخی فهرست دارند اما جرح و تعدیل نکرده­اند.

این که قبلا کتابهایی در رجال نوشته شده است بله اما کدام کتاب رجالی به درد می خورد؟ کتاب رجال که توثیق و تضعیف درش باشد. شما می گویید حسن بن محبوب رجال دارد درست اما کتاب او مشیخه است شیوخش را بیان کرده است پس این وجه شما نا تمام است.

دو وجه دیگر در کلام آقای خویی هست ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.